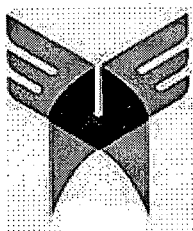


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

101.77



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد شاهرود

دانشکده علوم انسانی، گروه تاریخ

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد «M.A»

گرایش: تاریخ ایران دوره اسلامی

عنوان:

کارنامه سیاسی ابراهیم حکیمی

استاد راهنما:

دکتر محمد نبی سلیم

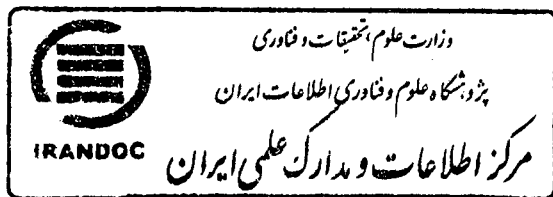
استاد مشاور:

دکتر محمد علی علیزاده

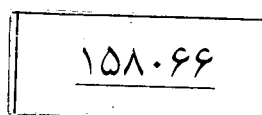
نگارش:

حسینعلی قاسم رضایی

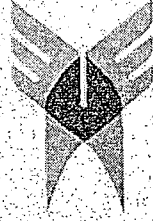
پاییز ۱۳۸۹



ب



۱۳۹۰/۳/۸



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد شاهرود

دانشکده علوم انسانی، گروه تاریخ

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد «M.A»

گرایش: تاریخ ایران دوره اسلامی

عنوان:

کارنامه سیاسی ابراهیم حکیمی

نگارش:

حسینعلی قاسم رضایی

پاییز ۱۳۸۹

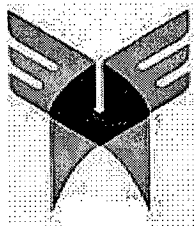
هیأت داوران

۱. دکتر محمد نبی سلیم

۲. دکتر محمد علی علیزاده

۳. دکتر مهتری ادیسی آرمی

۴. دکتر حسن شادیپور



دانشگاه آزاد اسلامی

واحد شاهرود

تعهد نامه اصالت رساله یا پایان نامه

اینجانب دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد ناپیوسته / دکترای حرفه‌ای / دکترای تخصصی
در رشته که در تاریخ از پایان نامه / رساله خود تحت عنوان
.....

با کسب نمره و درجه دفاع نموده ایم بدینوسیله متعهد می شوم:

۱. این پایان نامه / رساله حاصل تحقیق و پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام. مطابق ضوابط و رویه موجود، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست مربوطه ذکر و درج کرده ام.
۲. این پایان نامه / رساله قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین یا بالاتر) در سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ارائه نشده است.
۳. چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره‌برداری اعم از چاپ، کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.
۴. چنانچه در هر مقطعی زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را می پذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی:

سپاسگزاری

با سپاس از خدای رحمان که اراده کرد تا من زیبا بیاموزم و زیبا زندگی کنم.

پایان نامه حاضر در ظل توجهات خاص استادان محترم جناب آقای دکتر محمد نبی سلیم استاد راهنما و جناب آقای دکتر محمد علی علیزاده استاد مشاور شکل گرفته، بر آستان رفیعشان سرفرو آورده و کمال تشکر را از درگاهشان دارم، در پایان بجاست از تمامی اساتید محترم گروه تاریخ در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد و پرسنل کتابخانه دانشگاه اسلامی واحد شاهرود، معاونت محترم پژوهشی، آموزشی، گروه محترم تاریخ مقطع فوق لیسانس از خانواده و همسر گرامی ام و سایر عزیزانی که مرا در این امر یاری رساندند سپاسگزارم. امیدوارم که اهل تحقیق کاستی‌ها و کمبودهای این اثر که تنها متوجه حقیر می‌باشد به دیده اغماض بنگرند.

تقدیم به:

همسر عزیزم که همواره یاری و پشتیبان من در امر تحصیلم بوده است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	چکیده.....
۲	مقدمه.....
۴	فصل اول: کلیات.....
۵	۱-۱ هدف.....
۵	۲-۱ روش تحقیق.....
۶	۳-۱ پیشینه تحقیق.....
۷	فصل دوم: پیشینه و خاندان حکیمی.....
۸	۱-۲ خاندان حکیم الملک.....
۱۰	۲-۲ میرزا ابوالحسن حکیم باشی.....
۱۲	۳-۲ میرزا محمود خان حکیم الملک.....
۱۶	۴-۲ حکیم الممالک انگلوفیل.....
۱۹	فصل سوم: ابراهیم حکیمی از کودکی تا ورود به سیاست.....
۲۰	۱-۳ کودکی و تحصیلات.....
۲۵	۲-۳ مرامنامه دموکرات ها.....
۲۹	۳-۳ برخورد حکیمی با ماجرای حمله به مجلس شورای ملی.....
۳۱	۴-۳ حکیمی در مسند و کالت.....
۳۲	۵-۳ نقش حکیمی در کابینه میرزا حسن مستوفی الممالک.....
۳۴	۶-۳ نقش حکیمی در کابینه بعدی مستوفی الممالک (۶ شوال ۱۳۳۳/۲۶ مرداد ۱۲۹۴ش).....

۳۴	۷-۳ حکیمی چگونه به وکالت رسید.....
۳۸	۸-۳ وقفه در زندگی سیاسی حکیمی.....
۴۰	فصل چهارم: کابینه اول حکیمی.....
۴۱	۱-۴ اوضاع سیاسی - اجتماعی ایران و احزاب سیاسی.....
۴۳	۲-۴ وضع دولت های ایران تا تشکیل کابینه حکیمی.....
۴۶	۳-۴ کابینه ابراهیم حکیمی (۱۳۲۴/۲/۲۳ تا ۱۳۲۴/۳/۱۳).....
۴۸	۴-۴ ناتوانی حکیمی در بهره برداری از نتایج کنفرانس پتسدام.....
۵۰	فصل پنجم: کابینه دوم حکیمی.....
۵۱	۱-۵ اوضاع ایران به هنگام روی کار آمدن حکیمی.....
۵۳	۲-۵ حکیمی رئیس الوزراء.....
۵۴	۳-۵ مسأله آذربایجان و حزب دموکرات.....
۵۶	۴-۵ حزب توده و حزب دموکرات.....
۵۷	۵-۵ اقدامات کابینه دوم حکیمی.....
۵۸	۶-۵ استقلال طلبی آذربایجان.....
۶۶	۷-۵ واکنش نمایندگان مجلس و افراد صاحب نام در برابر غائله آذربایجان و کردستان.....
۶۸	۸-۵ واکنش و اقدامات حکیمی.....
۷۱	۹-۵ سیاست شوروی در مورد حکیمی.....
۷۴	فصل ششم: سومین کابینه حکیمی.....
۷۵	۱-۶ سومین کابینه حکیمی چگونه تشکیل شد.....
۷۶	۲-۶ کابینه سوم حکیمی.....

۳-۶	استیضاح دولت سوم حکیمی	۷۷
۴-۶	اقدامات حکیمی در سومین دوره نخست وزیری	۸۱
۵-۶	سناتور و رئیس مجلس سنا	۸۹
۶-۶	بررسی دیدگاه پژوهشگران و مورخان در مورد فعالیت ماسونی ابراهیم حکیمی	۹۰
	فصل هفتم: نتیجه گیری	۱۰۶
۱-۷	نتیجه گیری	۱۰۷
	منابع و مآخذ	۱۰۹
	چکیده انگلیسی	۱۱۴

چکیده

ابراهیم حکیمی فرزند ابوالحسن حکیم الملک در خانواده ای به دنیا آمد که کار اصلی آنها طبابت بود. از دوران مظفرالدین شاه پس از آنکه تحصیلاتش را در رشته طب در فرانسه به اتمام رساند به عنوان پزشک وارد دربار مظفرالدین شاه قاجار شد. اما به تدریج به سبب مشارکت در امور سیاسی گرایش یافت. ابتدا به عنوان فردی طرفدار مشروطه و آزادیخواه وارد فعالیت های حزبی شد و پس از شکست محمد علی شاه از انقلابیون، وکیل مجلس شورای ملی گردید. از آن پس او پیوسته در مشاغل وکالت، وزارت، مشاور، نخست وزیر و وزیر دربار با پادشاهان زمان خود در ارتباط بود. آخرین مقام او نیز ریاست جمعیت شیر و خورشید سرخ بود.

سه کابینه او در زمان پادشاهی محمد رضا پهلوی بود. اما کابینه هایش پیوسته در بحرانی ترین شرایط و به عنوان کابینه های محلل تشکیل می شده است و اقدام مهم و مؤثر و چشم گیری از او در طی رئیس الوزرای دیده نشده است، مع الوصف از جهت اینکه توانسته بود در بحبوحه حوادث، جان و آبروی خود را از خطر و یورش مخالفان سیاسی و دربارها دور نگه دارد، قابل توجه و بررسی است.

این پژوهش با پرداختن به زندگی و کارنامه سیاسی ابراهیم حکیمی قصد دارد تا شرایط روزگار حیات وی و تحولات ایام کاری او را به بحث بکشاند و با استفاده از شیوه پژوهش نظری و اسنادی و پس از تتبع و تأمل در نگاشته ها و اسناد گوناگون، به تحلیل و استنتاج در باب چگونگی فراز و فرود یکی دیگر از مدیران سیاسی کشور در عصر پهلوی موفق گردد.

کلید واژه ها:

حکیمی، پهلوی، ایران، کارنامه سیاسی، معاصر

مقدمه

۱-۱ بیان مسأله

شخص ابراهیم حکیمی از جمله شخصیت هایی بود که دوران ۵ پادشاه را به چشم دیده. پیش از انقلاب مشروطه وارد صحنه سیاست شده و چون در جوانی سری پر شور داشت در حوادث سیاسی نقش بازی کرد. او ابتدا وارد انجمن های صنفی، سپس کمیته انقلاب و حزب دموکرات شد. این سابقه برای او تا مدت های طولانی به عنوان وجهت ملی و سرمایه محسوب می شد. از این رو، شهرت او بیشتر به واسطه کوشش های سیاسی وی بوده است و کمتر به عنوان طبیب از خود اثری به جای گذاشته است.

خوشنامی ابراهیم حکیمی تا پایان عمر از او چهره ای کم نظیر ساخته بود و اگرچه ممکن بود با اندک اشتباهی در انتخاب مسیر وجهت سیاسی او از میان برود اما اینگونه نشد. از سوی دیگر، حکیمی فردی بوده که با شور میهن پرستی و انقلابی فعالیت خود را آغاز کرده اما در پایان به محافظه کاری و عضویت در فراماسونری روی آورد. در عین حال که مورد اعتماد پادشاهان بوده کوشید با آبرو و سر بلندی عمر طویل خود را سپری که این همان سیاستی است که بسیاری از رجال این مرز و بوم در هنگامه انقلابات سیاسی و تغییرات حکومتی مشی خود قرار می دادند.

سؤال های پژوهش

اما سؤالاتی که در خلال بحث به ذهن نگارنده متبادر شد عبارت بودند از:

- ۱- سوابق خانوادگی ابراهیم حکیمی چه نقشی در برآمدن او در عرصه مدیریت کشور داشته است؟
- ۲- دلیل اصلی تداوم حضور حکیمی در مسئولیت های سیاسی نسبتاً مهم کشوری در یک دوره طولانی چیست؟
- ۳- نکات پنهان زندگی حکیمی که می تواند با مسئولیت سیاسی وی ارتباط داشته باشد چه بوده است؟

فرضیه های پژوهش

۱. ظاهراً پیشینه خانوادگی ابراهیم حکیمی نقش چندانی در ورود و استمرار فعالیت های سیاسی وی در عصر پهلوی نداشته است، هر چند که حضور پدرش در دربار می توانسته زمینه آشنایی و گرایش او به سمت موقعیت های عالی دربار را داشته باشد.
۲. احتمالاً حضور مستمر و متعدد حکیمی در مسئولیت های حساس کشوری نشان از نگاه متسامح دولتمردان عصر پهلوی به او دارد، ضمن آنکه شخص وی نیز می کوشید در میانه ی اعتدال و جلب اعتماد دیگر مقامات کوشا باشد.
۳. به نظر می آید درباره پویش های حکیمی در لژهای فراماسونری و روابطش با محافل سیاستگذاری عصر پهلوی که نکات ناگفته و مبهم زیادی دارد، از جمله عواملی باشند که در تثبیت موقعیت او در دراز مدت اثرگذار بوده است.

سازماندهی تحقیق

این رساله در ۵ فصل نوشته شده که شامل مباحث زیر است:

فصل اول: کلیات تحقیق شامل و محتوایی: بیان مسأله، هدف تحقیق، پرسش ها و فرضیات و دیگر موارد مهم و لازم است که ضرورتاً در مقدمه می آیند.

فصل دوم: پیشینه و خاندان حکیمی شامل شرح حال پدر، عمو و جد آنان که به طبابت شهرت داشتند.

فصل سوم: کودکی و تحصیلات اولیه و ورود ابراهیم حکیمی به سیاست که عمدتاً شامل حوادث دوران پیش از

مشروطه، مشروطه و حضور حکیمی در سیاست و انجمن های سیاسی و حزب دموکرات می باشد.

فصل چهارم: اولین کابینه حکیمی را شامل می شود و بررسی کلیه حوادثی که در دوران کابینه اول اتفاق افتاده بود.

فصل پنجم: کابینه دوم حکیمی را مورد نقد و بررسی قرار می دهد.

فصل ششم: نیز به بررسی کابینه سوم حکیمی می پردازد.

در پایان نیز نتیجه گیری و ثبت فهرست منابع و مأخذ نوشته شده است.

فصل اول:

کلیات

۱-۱ هدف

از آنجا که درباره ابراهیم حکیمی مطالب کاملی در دست نبود و با توجه به علاقه نگارنده به بررسی اطلاعات شخصی رجال عصر پهلوی موضوع فوق برگزیده شد.

هدف از این نوشته در درجه اول بررسی تحلیلی زندگی و کارنامه سیاسی حکیمی است که ضمناً نشانگر تأمل بر حوادثی است که شخص حکیمی در آنها نقش داشته و در نتیجه تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران از مشروطه تا میانه سلطنت محمدرضا پهلوی در این پژوهش مورد کند و کاو قرار گرفته است با این همه در بررسی حوادث مطالب به اهم آنها توجه شده و از پیشامدهای کم ارزش یا کمتر تاریخ ساز دوری شده است.

۲-۱ روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش به صورت کتابخانه ای و بر اساس بررسی و مطالعه منابع و اسناد است و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز با توجه به نوع موضوع هدف بوده است. در واقع این پژوهش از نوع تحقیقات توصیفی است که به چگونگی و علل موارد مورد بحث پرداخته است و تصویری راستین از یک موضوع تاریخی را که با طرح و برنامه ریزی قبلی و مطالعات کافی به وجود آمده، ارائه نموده است.

۱-۳ پیشینه تحقیق

درباره موضوع این پایان نامه تنها کتاب موجود و مختص به موضوع: کتاب «زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی» اثر

است که در سال (۱۳۸۰) چاپ شده است

اما کتاب مذکور دارای نواقصی است منجمله

۱- بیش از حد به خاندان حکیمی و زندگی خصوصی او پرداخته

۲- در بررسی تمایلات سیاسی حکیمی به برخی موضوعات جانبدارانه نگریسته

۳- از نظم منطقی برخوردار نیست. در عین حال باید خاطر نشان ساخت که در اکثر نوشتارهای تاریخ معاصر

ایران، به کرات از حکیمی سخن به میان آمده اما مجموع مطالب از پراکندگی بسیار زیاد برخوردار بوده و اثری جامع و

تفصیلی و علمی در این خصوص در دست نیست.

فصل دوم:

پیشینه و خاندان حکیمی

۱-۲ خاندان حکیم الملک

ناصرالدین شاه مدت طولانی سلطنت کرد. او از سال ۱۲۶۴ یعنی پس از مرگ پدرش محمد شاه، پادشاهی خود را آغاز کرد و تا سال ۱۳۱۴ یعنی ۵۰ سال (و سه روز کم) حاکم اصلی در ایران بود.

ناصرالدین شاه در دوران زندگی سیاسی از خود خاطرات و یادداشت‌ها و موارث زیادی به جای گذاشت. کتب دوران پادشاهی او که توأم بود با رخدادهای زیادی در زمینه مسائل گوناگون بسیار نوشته شده است. ابراهیم تیموری دوران حکومت او را عصر امتیازات نام گذاشته. بعضی از نویسندگان نیز دوران حاکمیت او را عصر بلای سلطنت نام نهاده اند.^۱

ناصرالدین شاه نسبت به سلامتی اش و دانسته‌هایش خیلی حساس بود. مخصوصاً چون پدر بزرگش محمد شاه، سالیان متمادی گرفتار بیماری بود، پدرش عباس میرزا نیز در اثر بیماری کبدی در گذشته بود.^۲ از زمان فتحعلی شاه رسم بود که در دربار فردی یا افرادی را به عنوان حکیم باشی نگاه می‌داشتند یا منتصب می‌کردند که کار آنها رسیدگی به امور جسمی و سلامتی شاه بوده است. طبیب محمد شاه نیز کوتاه مدتی قبل از محمد شاه در گذشته بود.^۳ دربار ناصرالدین شاه نیز حکیم طولوزان (= تولوزان) و فوریه حضور داشتند. در کنار آنان نیز افراد ایرانی بودند که آموزش می‌دیدند یا بهره‌ای از خواص گیاهان دارویی داشتند. از جمله آنها حکیم الممالک بود. فوریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه در مورد او شرح مبسوطی دارد:

^۱ تیموری، ابراهیم، عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، صص ۱-۲.

^۲ قاسمی، ابوالفضل، الیگارشی یا خاندان‌های حکومتگر ایران، صص ۱۸ و ۵۴ و بعد از آن

^۳ اعتماد السلطنه، روضه الصفا، ج ۹، ص ۹۸

«[۲۴ می = ۲۷ شوال] در میان راه حاکمی سوار بر اسب با یک عده سوار مجلل رسید. چون نزدیک آمد قیافه ی

خوش نمای حکیم الممالک را شناختم. از این حسن تصادف و از اینکه یکی از همکاران با محبت و دوست داشتنی خود را در اینجا یافته ام کمال مسرت به من دست داد.»

حکیم الممالک هم در همان ایامی که یحیی خان در فرانسه تحصیل می کرده، در آنجا به تکمیل معلومات مشغول بوده، هر دو زبان فرانسه را در کمال خوبی یاد گرفته و هر دو از منبع مهر و محبت و مناعت و از خود گذشتگی مخصوص فرانسه بهره وافی برده اند. حکیم الممالک بعد از بیرون آمدن از مدرسه متوسطه به کار تحصیل طب پرداخته و طبیب بیرون آمده است ولی این هنر چندان به سعادت و اقبال او کمک نکرده چه اگر شاه غیر از طبابت شغل دیگری به او در دربار یا در ولایات رجوع نکرده بود گذران زندگی او دچار اختلال می شد، با این حال باز هم همه وقت کار او از این بابت خوب نبود^۱

این نوشته فوریه نشان می دهد که وضع طبیبان ایرانی دربار چندان هم خوب نبوده و اغلب برای گذران بهتر زندگی به کارهای متفرقه می پرداختند یا اینکه با دریافت منصب یا مقامی در ولایت ها، مخارج خود را تأمین می کرده اند. همچنین در همان ایام از مدرسه طب در تهران نوشته است که افرادی نیز از آن فارغ التحصیل شده بودند و اشتیاق ایران را به استفاده از طبیبان مسلمان^۲ با این حال از نوشته های دیگر معلوم می شود که پدر و عموی ابراهیم حکیمی هر دو در کار طبابت بوده اند و این شغل در خاندان ایشان موروثی بوده است. مهدی قلی هدایت ضمن توضیح در مورد اخلاقیات مظفرالدین شاه یادآوری کرده که «حکیم الملک، سید بحرینی، بصیرالسلطنه، امیر بهادر، در مزاج شاه نفوذ دارند. حکیم الملک را حافظ مزاج خود می دانند.»^۳ این درباری ها البته با یکدیگر سر سازگاری نداشتند. اغلب علیه امین السلطان بدگویی می کردند. شاه زیر بار نمی رفت. در زمان مظفرالدین شاه، حکیم الملک از کسانی بود که مرتب همراه سایر درباریان متنفذ به خانه پدر مهدی قلی خان می رفتند و از او می خواستند که به شاه بگویند که اتابک را از

^۱ فوریه، سه سال در دربار ایران، ص ۳۹۵ (در کتاب نام فوریه ذکر نشده است)

^۲ همان کتاب، ص ۳۹۷

^۳ هدایت، مهدی قلی، خاطرات و خطرات، ص ۹۷

سمت خود عزل کند. علت آن بود که شاه عزل امین السلطان را موکول کرده بود به موافقت پدر مهدی قلی خان^۱. حکیم الملک هم البته از اوضاع شاه و دربار رضایتی نداشت. «او به صنیع الدوله گفت شاه چهار سال بیشتر مجال ندارد، ما چهل سال درب خانه او گرسنگی خوردیم، به امید امروز»^۲. از عبارات های دیگر هدایت معلوم می شود که حکیم الملک در اغلب زد و بند های دربار نیز شرکت داشته و برای خود جایگاهی دست و پا کرده بود. برای مثال در واگذاری ریاست پستخانه به خاطر حکیم الملک، ان را از صنیع الدوله گرفته بود و به وزیر همایون داده بود.^۳ بنابراین معلوم می شود که حکیم الملک و خاندان حکیمی از ابتدا با پادشاهان قاجار به ویژه ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه روابط حسنه ای داشته اند.

۲-۲ میرزا ابوالحسن حکیم باشی

او پدر ابراهیم بود. سال های سلطنت ناصر الدین شاه را به خوبی درک کرده بود. محمد شاه و فتحعلی شاه را نیز به یاد می آورد. اگرچه دارای مشاغل حساس سیاسی نبوده، اما چون، با جان و سلامت شاه در ارتباط بود مورد وثوق بوده است. در مورد مرگ او شایعاتی در همان زمان بر سر زبان ها بود که شاه را به تفکر و تحقیق وادار کرد. رقیب های اصلی او امین السلطان (اتابک اعظم) و عین الدوله بودند.

امیر گیلان شاه که وقایع را از نزدیک دیده بود از وجود رقابت و اختلاف مابین حکیم الملک پدر و امین السلطان یاد کرده:

«پس از سفر دوم مظفر الدین شاه قاجار به اروپا که در دوران صدارت اتابک بود، در مراجعت به تهران، گفته

ش «حکیم الملک» (پدر) و عین الدوله هر کدام جدا گانه به فکر صدارت افتاده اند.»^۴

^۱ همان کتاب، ص ۹۸

^۲ همان کتاب، ص ۹۹

^۳ همان کتاب، ص ۱۰۸

^۴ مهدی نیا، جعفر، زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم الملک)، ص ۹۸

اتابک که از پیش زمینه تأثیرات اینگونه شایعات را داشت و یک بار هم معزول شده بود، به فکر افتاد که این دو رقیب را از تهران دور کند، به همین جهت حکم حکومت رشت را برای حکیم الملک و فرمانداری ایالت خراسان را نیز برای عین الدوله از شاه گرفت.

حکیم الملک پدر از این سفر هرگز باز نگشت و دار فانی را وداع گفت، چون از سلامت جسم نیز برخوردار بود، شایعه مسمومیت او در زبان ها افتاد.

دلایلی نیز برای اثبات یا قبول این شایعه وجود داشته است:

«منشأ اتهام نیز چنین بود: «احیاء الدوله» طبیب مخصوص اتابک پس از سال ها خدمت و تقرب به اتابک، از او جدا شده، همراه حکیم الملک به رشت رفت و پس از فوت ناگهانی حکیم الملک بار دیگر طبیب مخصوص اتابک شد. از این رو میان مردم شایع گردید که این قهر و آشتی، روی سیاست و به دستور اتابک بوده است، حکیم الملک به دستور وی مسموم گشته است.

این شایعه را آن روزها همه مردم، درباری ها و حتی شخص شاه باور کرده بودند و چون در شایعه قبلی هم که گفته می شد اتابک در قتل ناصر الدین شاه دخالت داشت، این شایعه شاه را وحشت زده ساخت. روی همین وحشت، شاه اتابک را معزول نمود و اتابک با آن وضع و با آن اتهام صلاح ندانست در تهران بماند، عازم اروپا گردید و عین الدوله به جای او به صدرات منصوب شد. اول عنوان او صدر اعظم بود، پس از چندی شاه لقب اتابک هم که عنوان اختصاصی میرزا علی اکبر خان بود به وی داد و لقب رسمی او اتابک اعظم شد»^۱

برای قضاوت بهتر است به سایر منابع نیز رجوع شود تا حدی بتوانیم از اصل قضیه خبر دار شویم. اما منابع در این مورد توضیح زیادی ننوشته اند. مقاله ای در روزنامه اطلاعات هفتگی سال ۱۳۳۶ نوشته شد که خلاصه آن چنین است:

وقتی که شیخ خزعل در خوزستان دستگیر شد او را به تهران بردند. آشپز او نامه ای به رضا شاه یا دربار نوشت. نامه او محرمانه بود خود رضا شاه آن را باز کرد. در آن نوشته شده بود «اگر اجازه دهند، شیخ خزعل همان معامله را بکنم که با «حکیم الملک» کردم و او را مثل حکیم الملک مسموم نمایم» پس داستان زهر دادن به حکیم الملک را

^۱ مهدی نیا، زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی، صص ۱۲-۱۱، شبیه این عبارت در هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۴